

ادبیات معاصر ایران

بقلم فاطمه سیاح و سعید نفیسی

ترجمه از مجله «نوی میر» (دنیای نو)
شماره ۲۰۱ سال ۱۹۴۴ چاپ مسکو

ایران موضوعی است که مختص کلیه آثار ادبی کلاسیک این کشور است. مثال بلیغ دیگر ضعف بی اندازه درام نویسی در دوره کنونی ایران است. آثار و نمایش اروپائی تقریباً از اوایل قرن نوزدهم در ایران معمول شده در آن موقع نخست نمایش نامهایی از زبانهای بیگانه ترجمه کرده اند و گاهگاهی در برابر ایران نمایش داده اند. به تنها در زمان گذشته بلکه اکنون نیز درام نویسی و نمایش در ایران مراحل اولیه خود را طی میکنند. در میان نمایش نامه های بسیار که اکنون در کشور ایران هست کمتر میتوان نمایشنامه ای را یافت که شایان توجه باشد. بیشتر این نمایشنامه ها کمدی های هجو آمیز از زندگی مردم ایران است و هر چند در میان این نمایش نامه ها پاره ای در آنها و با تراژدیهای تاریخی هست ولی جنبه ادبی همه آنها ضعیف است و نویسندگان آنها از قواعد صحنه پردازی و فن درام نویسی بی اطلاع اند. چنانکه گفته شد در ادبیات معاصر ایران نظم مقام مهمی دارد. شعرای معاصر بدو طبقه منقسم اند دسته اول کسانی اند که از سبک های شعرای سلف پیروی میکنند و دسته دیگر شعرای جدیدی هستند که اشعار خود را بسبک نویسی میسرایند و سنن قدیم شعر و ادب در الفاظ و تعبیرانشان بیشتر اثر کرده است تا در تشبیهات و استعارات آنها. شعرای جدیدی که در سالهای اخیر پیدا شده اند در عداد متجددین و دسته دوم بشمار میروند، خاصه برخی از آنها که نه تنها در پی مضمونهای تازه اند بلکه میکوشند اشعار خویش را بطرز نویسی بسرایند. و باید یاد آوری کرد که شعرای دسته اخیر از کاهیهایی بسیار بهره ور نشده اند و شهرشان بمراتب کمتر از شعرای دسته اول است. عده شعرائی که از سبک گذشتگان خویش پیروی میکنند بمراتب بیش

ادبیات کلاسیک ایران در همه کشور های متمدن جهان از دیر زمانی مشهور و معروف بوده و نام شعرای بزرگ این سرزمین در گنجینه ادبیات عالم ثبت شده است. آثارشان مکرر بزبانهای عمده اروپائی ترجمه و طبع شده ولی ادبیات اخیر و کنونی ایران چنین نیست، یعنی آثار آن کمتر ترجمه شده و نویسندگان آنها خاورشناسان میشناسند. این غفلت را البته علل و موجهاتی است که مهمترین آنها پیش آمدن انحطاط ادبی در قرون اخیر است. این انحطاط از زمان صفویه (قرن ۱۶ تا ۱۸) شروع و تا آغاز سلطنت فاجاریه (قرن ۱۹) دوام داشته است و درین دوره نخستین آثار تجدید حیات ادبی پدیدار میشود.

هر چند در طی سده های اخیر عده شعرا و نویسندگان مانند پیش بسیار بوده ولی آثار آنها بجز معدودی جنبه تقلید محض را داشته است. نویسندگان این دوره بواسطه نداشتن ابتکار ادبی پیرو سنن و مقلد قواعد ادبی پیشینیان خود بوده اند. هر اندازه این سنن شدیدتر بوده بهمان اندازه تأثیرات دو جانبه آن نیز بیشتر بوده است. بعبارت دیگر از طرفی اصول ادبیات کلاسیک برای ترقیات آینده ضروری و از طرفی بسبب نیرومندی خود شاخه های تازه و کوچک ادبیات را تحت الشعاع قرار داده و استعداد های ضعیف را کشته است. این تأثیر دو جانبه انعکاس آشکاری در ادبیات ایران داشته و دارد چنانکه در ادبیات ده ساله اخیر بوضع بسیار روشنی نمودار شده است.

در آثار ادبی کنونی ایران شیوه ها و انواع قدیم بیش از انواعی که در زمان گذشته کمتر معمول بوده با وجود نداشته است دیده میشود. بر تری و رجحان نظم بر نثر در ادبیات معاصر

از شعرای دسته دوم است و معروفترین شعرای معاصر ایران جزو این دسته بشمار میروند.

بدین طریق اصول و سبک شعر امروز ایران در همان بحرهای ادبیات کلاسیک سیر میکند؛ زیرا که اصولاً سنتهای کلاسیک در نظم بسیار نیرومند و متنوع است.

در این اواخر در میان شعرای طرفدار ادبیات کلاسیک نیز پیشرفت محسوسی نمایان است. اگر در روزگاران گذشته نفوذ سبک عراقی (شعرای فارس) بیشتر بود اکنون برتری سبک خراسانی (قرن ۱۰-۱۱) که شعرای معروف آن رودکی و فردوسی اند کاملاً محسوس است. پوشیده نماند که الفاظ و تعبیرات اشعار کلاسیک ایران بدرجات واضحتر و جامع تر از اعصار طلائی آن (قرن ۱۲ تا ۱۴) و مخصوصاً دوره پیش از انحطاط قرن (۱۶-۱۸) است که تأثیر تصوف و ادبیات و زبان عرب الفاظ و طرز بیان را بسیار مغلق و مشکل و پیچیده کرده است. باینجهت برخلاف آنچه در مغرب زمین دیده میشود آثار شعرای متقدم ایران نزدیکتر بفهم مردم امروزی این سرزمین است و تمایل ادبیات ایران باعاده آنها و انتشار و رواج آنها بهمین جهت است.

شعر کهنی دیگر در مدح درباریان و اشراف گفته نمیشود. این تجدد اثر شدیدی در توسعه معانی و مضموهای شعرای زمانهای اخیر کرده است و از اواخر قرن ۱۹ میلادی مخصوصاً در زمان انقلاب (۱۹۰۸-۱۹۰۶) ایران ترانه‌های اجتماعی جای آهنگهای فلسفی و اخلاقی و مدیحه سرائی درباری را گرفته؛ با وجود این اگر شعرای معاصر را که از متقدمین کلاسیک ایران پیروی میکنند دارای برخی مزایا و استقلال ندانیم درست نیست. این ابتکارها و مزایا بلاشک در آثار و عقاید و احساسات آنها هست و این ابتکار با اصطلاح روسی «ریختن شراب تازه در خیک کهنه» کار غیر طبیعی نیست زیرا که اولاً زبان ادبیات و مخصوصاً نظم ایران در مدت هزار سال تمام تغییری نکرده و بهمین سبب آثار نویسندگان باستانی کهنه و مشکل نشده و در تانی اندوخته تشبیهات و استعارات و انواع آن بقدری انباشته

و متنوع است که باسانی میتوان از آن سبک ساده و نویسی را برای ابراز احساسات و عقاید کهنونی ابتکار کرد.

شعر شرقی و مخصوصاً نظم ایرانی حتی غزلیات آن جنبه بیطرفی دارد که اقتباس و تشبیه را آسان میکند. شعرای بزرگ ایرانی اصولاً احساسات شخصی را بمیان نمی آورند و کمتر شرح حال و سرگذشت خویش را در شعر وارد میکنند؛ قسمی که شاید بدشواری بتوان از آثار ادبی تاریخ و شرح زندگانی آنها را بدست آورد. جنبه کلی و عمومی مردم دوستی و نصیحت و جنبه فلسفی و افکار و عقاید شعرای ایرانی بر عواطف و احساسات رقیق ایشان برتری دارد؛ بلکه آهنگ عشق نیز در اشعارشان حالت رمز و تشبیه را دارد. در مواقعی که شاعر از عشق زمینی و یا جسمانی خود سخن میراند بیان او صورت قضا یا موعودات ادبی را دارد و بهیچوجه در تفریب و تجسم موضوع نمیکوشد. ادبیات کلاسیک ایران از طرفی بسیار نیرومند است زیرا که عمومیت و حس مردم دوستی و کلیت آنرا تازه و جاویدنگاه میدارد و از طرفی ضعیف است زیرا که قوه ابتکار را از گوینده بجز اشخاص مبرز سلب میکند.

اینک باسانی میتوان این مطلب را درک کرد که چرا یک تشبیه قرنهای در اشعار ایرانی باقی مانده و از نسلی بنسل دیگر تا زمان ما رسیده است؛ گرچه گاهی هم در مفهومش تغییری پیش آمده باشد. شعرای معاصر با حفظ اشکال و انواع قدیمی شعر مفاهیم تازه‌ای را بشیوه بحث فلسفی و اخلاقی میپروراندند از جمله ملک الشعراء بهار است که مورد قبول و پسند عامه واقع شده و در برابر غزلهای عشقی و اخلاقی کلاسیک قصائد و مثنوی‌های بسیاری در موضوعهای سیاسی و اجتماعی در زمان انقلاب ایران و جنگ عمومی ۱۹۱۴ سروده است.

شاعر دیگر این طریقه بدیع الزمان است که مانند بهار از سبک اشعار کلاسیک پیش از مغول (قرن ۱۰-۱۱) پیروی میکند و مطالب نویسی مربوط بزندانگانی امروز بمیان می آورد و قصیده راه آهن نمونه‌ای از اشعار رایج اوست.

میکند. شاعر شیرازی مهدی حمیدی، سرمد طهرانی و پیرمان بختیاری نیز در عداد شعرای متجدد معاصر بشمارند.

اگر درباره شعر و شعرای ایران این دو جریان مشخص را بخوبی میتوان ذکر کرد درباره نثر ادبی ایران یادی از انشعاب نمیتوان کرد. ادبیات کلاسیک ایران اشکال و انواع نثر ادبی مغرب زمین را ندارد. نبودن سبک داستان نویسی و نثر ادبی در ادبیات ایران نشان میدهد که این نوع آثار آن چنانکه در ادبیات مغرب زمین فعلاً هست تازه بوجود آمده است. معروف است که پیدایش و تکامل رمان امروزی با ترقی جامعه بورژوازی ارتباط تامی دارد. در ایران تا اوایل قرن بیستم یعنی تا ظهور انقلاب ایران تشکیلات ملوک الطوائفی برقرار بود. وضع اقتصادی کشور و عقب ماندن از قافله تمدن سبب شد که ادبیات آن از تنوعیکه اساس ادبیات کشورهای پیشرفته امروز را فراهم میکند بازمانده است و تنها از قرن بیستم اقسام نثر نویسی جسته جسته در آن معمول گردید.

فقدان سبک و تمیزات کامل نثر نویسی مانع بزرگی برای پیشرفت سریع آنست. نثر زمان قدیم تقریباً مخصوص نوشتن مطالب تاریخی، فلسفی و علمی بود و مخصوصاً در دوره انحطاط (قرن ۱۶-۱۸) بی اندازه مغلق و پیچیده شده است. ترکیبات تازی و استعارات و القاب و تعارفات بسیار از خصوصیات این نثر است.

برای ایجاد انواع نوین نثر در ایران احتیاج مبرمی بتولید زبان ادبی جدید پیش آمد، زیرا که از زبان ادبی قدیم دیگر کاری ساخته نبود و چون این انواع نثر جدید از لحاظ لفظ و معنی متداولتر بود و پیش بینی میشد که خوانندگان بیشتری داشته باشد در وهله اول اصلاح اساسی زبان ادبی را ایجاد میکرد. برای این منظور میبایستی اصطلاحات پیچیده و ترکیبات تازی و صنایع لفظی و معنوی و قواعد معانی و بیان و همه آن چیزهایی را که معنی را مشکل میکرد و سبب تراکم الفاظ و رطوبت میان نوی میشد بدور ریخت. نخستین کوشش هایی که برای ایجاد سبک نثر نوینی کرده اند در

از کسان دیگر بکه ازین سبک خوب پیروی میکنند صورتگر و رعدی و محمود فرخ، شاعر پروین اعتصامی، و زاله و سرور محصی را نام میبریم.

این تجدد در مضمون و موضوع با حفظ صورت و الفاظ قدیمی شعر در عصر قاجاریه یعنی ۶۰ تا ۷۰ سال پیش شروع شده. روش نوین دیگری بیشتر در ده ساله اخیر پیدا شده و مبتکرترین نمایندگان آن نیما و خانلری هستند که در آثارشان اشکال جدید جالبی دیده میشود، مثلاً در اشعار نیما لحن تغزل و توصیف ظرایف طبیعت بطرز محسوس بر ترویج بیشتر از تأثیر غزلیات مغرب زمین و مخصوصاً لامارتن است. نیما در سالهای اخیر در مجله «موسیقی» اشعار خود را منتشر کرده است. این اشعار از لحاظ تلفیق و قافیه پردازی و حجم بقدری از انواع کلاسیک متمایز بود که انتقاد کنندگان کهنه پرست آنرا شعر نمیدانستند. خوش آهنگی طبیعت در آثار خانلری که یکی از جوانترین نمایندگان دسته متجددین است بخوبی نمایان و مختص باوست. این هر دو شاعر میکوشند اشعار خود را مانند نمونه های اروپائی و بسبب مغرب زمین بسرایند؛ غزلهاییکه در توصیف مناظر سروده اند مانند سایر اشعار غنائی (لیریک) آنها آئینه روحیات و نقشه حالات و احساساتشان است. عبارت دیگر تجدد این گویندگان در وارد کردن احساسات و مدرکات واقعی شخصی در شعر است و این موضوعی است که شعرای متقدم بکلی از آن بیگانه بودند. پیدا کردن اوزان و قافیه بندیهای جدید در شعر نیز از مختصات کار ادبی خانلری است. نمونه درست و بسیار خوب سعی و کوشش او در این راه منظومه «مرداب» اوست. وزن و آهنگ این منظومه صدای مرتب امواج فسح بخش و حرکت موزون و برخورد قایق را مجسم میکند. قافیه بندی این منظومه نیز بسبب اروپائی است.

با این همه نیما و خانلری که قطعاً هر دو از شعرای متجدد بشمار میروند بهیچوجه از پیروی از سنتن باستانی شعر و ادب روگردان نیستند و غالباً از شیوه مثنوی و امثال آن پیروی

اول قرن گذشته بوده. نخستین کسیکه اقدام باینکار کرد قائم مقام فراهانی است که افتخار عنوان بزرگترین مصلح نثر نویس ادبی فارسی را دارد، با اینکه آثاری در زمینه نثر ادبی و داستان سرائی از او نمانده. قائم مقام که از درباریان عالی رتبه زمان فتحعلیشاه بود بجز نامه‌ها و منشآت خصوصی و اداری و سیاسی چیزی ننوشته ولی ابتکار سبک نوین و روانی قلم او بر همه معلوم است و نخستین کسی است که مردانه لفاظی و الفاظ مغلط و پیچیده نثر کلاسیک ایران را بدور افکنده و تا جائیکه ممکن بوده است زبان ادبی را ساده و واضح و پیراسته کرده است. قائم مقام موجد و مبتکر نثر ادبی نوین ایران بوده و تأثیر مفید بسیاری در معاصران و اخلاف خود کرده است. اولین اثر او در منشآت و مکاتبات رسمی آشکار شد و تا کنون ادامه دارد. همین موضوع مقدمات ظهور نثر ادبی را فراهم کرده است. آثار ادبی که در قرن ۱۹ از فرانسه و زبانهای دیگر ترجمه شده کمک مهمی بتولید و ظهور اینگونه آثار کرده است. نخستین نویسندگان داستانها در اواخر قرن نوزدهم بوده اند مانند طالبوف، زین العابدین مراغه‌ای و ملکم خان. همه اینها از طرفی هم روزنامه نویسی و نویسنده سیاسی بوده اند.

این نکته را نباید فراموش کرد که پیشرفت نثر ادبی ایران بیشتر بوسیله انتشارات سیاسی بوده تا ادبیات. تجدید حیات سیاسی در ضمن جنبش انقلابی آغاز قرن کنونی باعث این شده است که عده مجلات و روزنامه هائی که برای روشن کردن افکار عمومی و عده بسیاری از خوانندگان تهیه میشد بیشتر شد و در اثر این توسعه نویسندگان مقالات و پاورقی‌ها کوشیده اند افکار خود را چنان بنویسند که نزدیک بفهم عمومی و بزبانی ساده باشد. از اینجاست که خوش سبک ترین نثر نویسندگان ایران امروز تنها نویسندگان حکایات و رمانها و قصص نیستند بلکه نویسندگان جرائد و مورخین و متخصصین تاریخ ادبیات نیز جزو آنها هستند. بنابراین وقتی که سخن از ادبیات معاصر ایران می‌آیم ناگزیر باید اینگونه نویسندگان را هم نام

ببریم، زیرا که اهمیت آنها در ایجاد سبک نثر ادبی نوین اگر بیشتر از داستان نویسا نباشد کمتر نیست. گمان نرود که نویسندگان معاصر تنها در این راه کار میکنند، بلکه استادان و ادبا و مورخین و اعضای فرهنگستان ایران نیز هستند که هفت سال پیش تأسیس شده و بر نامه آن پاك كردن زبان فارسی از الفاظ بیگانه است (خصوصاً لغات عربی)، در مواردی که اصطلاحات فارسی بجای آنها هست و در ضمن در ایجاد اصطلاحات نوینی که در زبان باستانی برای ادای مفاهیم جدید نیست میکوشند. جزو اعضاء فرهنگستان داستان نویسا هم هستند و بعضی از آنها در ضمن متخصص در تاریخ ادبیاتند. چون از ادبیات عصر کنونی بحث میکنیم نه تنها نویسندگان را در نظر داریم بلکه آنها را هم که سبک خصوصی بخود دارند یا مؤلفین آثار غیر ادبی را که شیوه خود را کامل کرده اند نیز منظور داریم. از مبرزترین صاحبان سبک و شیوه ادبی کامل، بتصدیق همه منتقدین مرحوم محمدعلی فروغی بزرگترین سیاستمدار ایران است که چندین بار افتخار انتصاب بمقام نخست وزیری را داشته و مورخ و ادیب زبردستی بوده و روز پیش از مرگش بعضویت افتخاری فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی برگزیده شده است. اقبال مورخ و فرج الله بهرامی نویسنده اجتماعی که مقامات مختلف وزارت را داشته، همچنین علی اصغر حکمت دانشمند و محقق ادبیات و دشتی روزنامه نویس مشهور که صاحب مقالات و تالیفات معروف مانند «ایام محبس» و غیره است نیز در سبک نثر نویسی خود شهرت دارند. نویسندگان کنونی باستانهای معدودی روزنامه نویس و صاحب مقالات سیاسی هنر انگیز هستند، اما در باره نویسندگان که حرفه و شغلشان نویسنده گی باشد نمیتوان ذکر کرد زیرا وسائل طبع و انتشار کتاب باندازه ای نیست که گذران و زندگانی نویسندگان را که کارشان این باشد تأمین کند. ناچار نویسندگان ایرانی جزو جامعه علمین، استادان، کارمندان دولتی و مردان سیاسی هستند.

این نکته را نباید فراموش کرد که پیشرفت نثر ادبی ایران بیشتر بوسیله انتشارات سیاسی بوده تا ادبیات. تجدید حیات سیاسی در ضمن جنبش انقلابی آغاز قرن کنونی باعث این شده است که عده مجلات و روزنامه هائی که برای روشن کردن افکار عمومی و عده بسیاری از خوانندگان تهیه میشد بیشتر شد و در اثر این توسعه نویسندگان مقالات و پاورقی‌ها کوشیده اند افکار خود را چنان بنویسند که نزدیک بفهم عمومی و بزبانی ساده باشد. از اینجاست که خوش سبک ترین نثر نویسندگان ایران امروز تنها نویسندگان حکایات و رمانها و قصص نیستند بلکه نویسندگان جرائد و مورخین و متخصصین تاریخ ادبیات نیز جزو آنها هستند. بنابراین وقتی که سخن از ادبیات معاصر ایران می‌آیم ناگزیر باید اینگونه نویسندگان را هم نام

علی جمال زاده است که بواسطه انتشار کتاب «یکی بود یکی نبود» خود در سال ۱۹۲۲ شهرت بسزائی یافت. متأسفانه بواسطه سکوت چندین ساله خود انتظارات مردم را کاملاً برنیآورد و تنها در سالهای اخیر دو مجموعه قصه و حکایات منتشر کرده که یکی از آنها «دارالمجانین» است و بهمان شیوه «یکی بود یکی نبود» نوشته است. معذک این دو مجموعه اخیر برتری و پیشرفت او را نشان نمیدهد، بلکه همان کتاب «یکی بود و یکی نبود» هنوز هم بهترین اثر او در نشر ادبی ایران است. نام صادق هدایت و محمدحجازی را نیز میتوان در ردیف بااستعدادترین نویسندگان کنونی ایران آورد. سه مجموعه حکایات و قصص هدایت بنام «سه قطره خون»، «و سایه روشن» و «زنده بگور» در ادبیات کنونی منحصر بفرد و از نوادریست. قصه های او تأثیر ادگار پو و نویسندگان اکسپرسیونیست (۱) را می رساند.

موضوع قصه های هدایت تا اندازه ای خیالی است، اما پسیکولوژیسم واقعی عمیقی در آنها هست. محمدحجازی کتابهای چندمانند آئینه و غیره دارد که نخست در روزنامه ها و مجلات ایران چاپ شده است. وی در نویسندگی رمانتیک و رئالیسم را باهم تألیف کرده ولی جنبه رمانتیک آن بیشتر است. «ها» و «زیبا» نیز دو رمان عشقی مهیجی است که از قلم شیوای حجازی بیرون آمده. اینجا صورت مختصر و البته نا تمام تاریخ مجمل ادبیات معاصر ایران را بیابان می رسانیم.

(۱) نام جریانست که در جنگ بین الملل اول مخصوصاً در آلمان رواج پیدا کرده است و از جمله خصوصیات آن موضوعهای عرفانی و روانشناسی پیچیده است.

تنوع و پیشرفت نشر ادبی غالباً بصورت «اشکال کوچک» یعنی حکایات و سرگذشتهای کوتاه و قصه ها جلوه میکند. اقسام بزرگتر مانند داستان و رمان بیشتر بکندی پیش می رود و از حیث خاصیت و کیفیت خیلی کمتر از قصه هاست. این وضع بیشتر بواسطه تراکم انشای داستانهای طولانی و اشکال تجزیه روح قهرمانان و تجسم طرح آنست که زبردستی و استادی داستان سرائی میخواهد.

نثر نویسان ایرانی را از نظر سبک و نوع آثارشان نمیتوان در سبک معین و مشخصی وارد کرد و این خود نشانه آنست که نثر ایران هنوز نارس و در حالت تکوین است. نویسندگان بسیاری تا کنون نتوانسته اند روش و نوع آثار خود را مشخص و معین کنند. این نارسایی قتی بواسطه نا پایداری و مستقر نبودن نظریات کسانست که هنوز در دوران تحول هستند. از حیث نوع نثر نوین ایران بدو شعبه تقسیم میشود: رمانهای پر حادثه و ماجری و داستانهای مهیج عشقی یا ساقیمانتال. رمانهای پسیکولوژی و اجتماعی صرف هنوز نوشته نشده. پس آن دوشیوه معروفیکه نویسندگان اروپائی رئالیست قرن نوزدهم آنرا بسرحد کمال رسانده اند در ادبیات ایران هنوز پیدا نشده است. درین داستانها سرگذشتهای کوچک، شرح حال، هزل، صنایع ظریفه و احساسات رومانیک و ساقیمانتال بر اقسام دیگر نثر برتری دارد. در ادبیات ایران بسرگذشتهای حیاتی و مطایبه انگیز بیشتر بر میخوریم. این سرگذشتهای حقیقی است اما بیایه انواع اجتماعی آن که سبک نثر رئالیست را دارد نمیرسد، مثلاً مطالعه عمیق و تجزیه حوادث را از نظر اجتماعی ندارد. یکی از بهترین نمایندگان نثر نویس سبک مطایبه محمد

